

جنگ شناختی: پارادایم حاکم بر جنگ آینده

سید حسین محمدی نجم

مقدمه: پس از بررسی مقایسه‌ای نظریه‌ی «موج سوم، نسل چهارم و دوره چهارم جنگ» به این نتیجه‌ی مشترک رسیدیم که ماهیت سخت افزاری جنگ (با ویژگی‌های مانند آتش پر حجم، حضور گستره‌ی تانک و زره و انبوه نفرات زمینی) در حال گذرا به فضایی نرم افزاری، مجازی، فرامکانیکی و آشوب ناک است. این فضای جدید را بعد پنجم جنگ در نظر گرفتیم و به دلیل شباهت ویژگی‌هایش با ذهن انسان، آن را استعاره ذهن (شناخت) نامیدیم.

نتیجه دیگری که از بررسی مقایسه‌ای نظریه‌ی مورد بحث بدست آمد، دو قطبی بودن جنگ آینده است: قطب فناوری محور که غالباً در انحصار ارتش‌های پیشرفته غربی است و قطب ایده محور که بیشتر متعلق به بازیگران غیر دولتی یا دولت‌های کم بضاعت است. برای تبیین این موضوع، دو قطب مذکور را در منتهی الیه یک طیف فرضی قرار دادیم، با این فرض که همه بازیگران دولتی و غیر دولتی در نقطه‌ای در طول این طیف جای خواهد گرفت. زمانی که بعد پنجم را در اختیار بازیگران دو سوی طیف قرار دادیم با شباهت و تفاوت‌های جالبی در رفتار نظامی آنها مواجه شدیم. هر دو سوی طیف به این واقعیت پی بردند که بعد پنجم جنگ فرصت مغتنمی برای رهایی از محدودیت‌های فیزیکی (بردار زمان-فضا) و ساختارهای مادی جنگ است، اما هر یک با انگیزه‌ی خاص خود به بعد پنجم اقبال نشان دادند. بازیگران غربی فناوری محور در تلاشند تا بعد پنجم را برای دست یافتن به جنگی کوتاه، اسان، سرنوشت ساز، و کم هزینه به خدمت گیرند و خود را از کابوس جنگ‌های فرسایشی و پرتلفات، مانند جنگ‌های اول و دوم جهانی،

نجات دهند. از سوی دیگر بازیگران غیر دولتی که هیچ گاه نوار رقابت با تجهیزات سنگین و مکانیکی ارتش‌های عصر صنعتی نداشته‌اند، فضای فرامادی و نرم افزاری بعد پنجم را مزیت رقابتی گرانمایه‌ای می‌دانند که اگر منجر به پیروزی آنها نشود، تلافی مبارزه و بقایشان را در مقابل حریفان قدرتمند نظامی تضمین می‌کند. شباهت دیگر بازیگران دو سرطیف در بهره‌گیری از بعد پنجم این است که هر دو گروه ماهیت این بعد را شناخت می‌دانند یا به عبارت بهتر، هر دو گروه بعد پنجم را برای دستیابی به شناخت کاملاً متفاوت از یکدیگر است و هر یک رویکرد شناختی منحصر به خود را دنبال می‌کنند، اما بقا و پیروزی خود را در میدان جنگ منحصر به همان شناخت می‌دانند گویی بشر امروز به حدی از تغافل رسیده تا از کشف اعداد و درک ظاهری از قوانین متجلی در خلف فراتر رفته و با پی بردن به شعور و هوشمندی بی مثال همه‌ی اجزا و ارکان هستی به لایه‌های زیرین تکوین حیات دست یابد. بشر امروز که دوره‌های طفولیت ابزارسازی و ابزار یابی را پشت سر نهاده و در دوره‌ی بلوغ فکری خود به سر می‌برد، با اندوخته‌ای از یافته‌های شهودی، عقلی، و تجربی که با مداقه از احوال جهان خلفت حاصل آمده، شناخت و آگاهی را تنها نوش داروی معضلات فردی و اجتماعی خود می‌شناسد اگر بپذیریم که جنگ همواره مهمترین پدیده‌ی اجتماعی بشر بوده است، تعجبی ندارد که رد پای شناخت را در حل مشکلات جنگ امروز و آینده مشاهده کنیم.

کلمات کلیدی: جنگ شناختی، پارادایم